

دیکتاتورها هم عاشق می‌شوند!

الهام یوسفی | دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ

پرونده

ناپلئون بناپارت، آدولف هیتلر، موسولینی و استالین، اسامه بن لادن... بدون شک می‌توان فهرست عریض و طویلی از دیکتاتورها و جنایتکاران معروف دنیا را این‌جا ردیف کرد و درباره‌شان حرف‌های زیاد و تکراری زد؛ درباره ویژگی‌ها و عادت‌های فردی، اقدامات و جنایات‌شان و هر چیز دیگری که بخشی عمده‌ای از آن را در اخبار رسانه‌های سراسر دنیا می‌شنویم. اما همه این آدم‌ها از آن‌جا که انسان‌هایی بوده‌اند با کودکی، نوجوانی و جوانی و آدم‌هایی بوده‌اند دارای قلب و احیانا روح، زوایای دیگری از زندگی‌شان وجود داشته که از دید رسانه‌ها مخفی مانده یا کمتر به آن پرداخته شده است. آن‌ها کمتر از زاویه روابط عاطفی با همسران و معشوقه‌هایشان به دنیا معرفی شده‌اند. عاشق شدن، ازدواج کردن و روابط عاطفی زندگی این آدم‌ها معمولاً در پس پرده زندگی بر طمطراق و پر هیاهوی‌شان مخفی مانده است. در زندگی از این دیکتاتورها، زنان و معشوقه‌های پیدا و پنهان بسیاری وجود داشته. حقیقت جالب این‌که می‌توان ادعا کرد

هیتلر، موسولینی یا استالین، در زندگی خود، زمان بیشتری را برای رد و بدل کردن مکاتبات عاشقانه صرف کرده‌اند تا برای نوشتن تلگراف‌های سیاسی! بیش از همه دیکتاتورها، ناپلئون و معشوقه‌اشن دزیره، برای پسباری از کتاب‌خوان‌ها و فیلم‌بین‌ها شناخته شده است، اما چه کسی می‌داند همسر هیتلر کیست؟ مارگریتا چه احساسی نسبت به موسولینی داشت وقتی خودش او را به قدرت رسانده بود و از اولین قربانیان سیاست‌های او شد؟ امل، همسر بن لادن، چرا با این تصویری که جهان از شوهرش دارد باز به دلباختگی‌اش اصرار می‌ورزد؟ این سوالاتی است که امروز در سالروز اعلام آتش‌بس جنگ جهانی دوم، تلاش کرده‌ایم برای بخشی از آن‌ها پاسخی پیدا کنیم. جواب‌هایی که ما را با بخش پنهان غول‌های دیکتاتور تاریخ آشنا می‌کند. پیش از آن ذکر این نکته مهم است که هدف از این پرونده بیان لایه‌های مختلفی از زندگی این آدم‌هاست که کمتر به آن پرداخته شده و در صدد تظهِیر جنایت‌ها و رفتار پلید آن‌ها نیستیم.



استالین و خودکشی مشکوک همسرش

در فهرست اولویت‌های استالین، زنان در رتبه‌ای پایین‌تر از انقلاب و رسالت مارکسیستی، خودپرستی و فعالیت‌های روشنفکرانه و... قرار می‌گرفتند. بایین همه استالین در سال ۱۹۱۱ با معشوقه همسر خود «نادیا» در جریان فرار از تبعید در سیبری آشنا شد. خانواده «نادیا» به استالین پناه دادند و آن‌ها در سال ۱۹۱۹ وقتی که استالین ۴۱ ساله و او دختر جوانی بود از دواج کردند. آن‌ها یک پسر به نام «واسیلی» و یک دختر به نام «سوتالانا» داشتند. استالین در نامه‌های خود به نادیا او را با کلماتی بسیار مهربانه و عاشقانه خطاب می‌کرد و در ابراز عشق و دلنگنی از دوری همسر خود هیچ پایی نداشت. اما در سال‌های بعد و به خصوص در دوران بازسازی اقتصادی شوروی در دهه ۱۹۳۰ این نامه‌ها مختصر تر و گاه بسیار سرد و بی‌عاطفه به نظر می‌رسند؛ زندگی «نادیا» و ژوزف استالین بحران‌های فراوانی داشت. هر دو شخصیت‌های پر حرارت و جسوری بودند و بنابر این حتی در انتظار عمومی نیز به یکدیگر برخاش می‌کردند. تا با آخره یک شب در یک مهمانی مشاجره دیگری بین آن‌ها روی داد. فردای آن روز پیکر «نادیا» که ظاهراً با شلیک یک گلوله خودکشی کرده بود پیدا شد ولی برخی معتقدند که استالین او را کشته است. استالین به زنان قوی و زیرک اعتماد نداشت و از زن‌های مظهری که «صاحب عقیده» بودند بیزار بود. از زن‌های دلفریبی که عطر زیاد به خود می‌زدند و پوتین‌های پاشنه بلند می پوشیدند به دش می‌آمد. با این‌که برخی معشوقه‌هایش زنان روشنفکر و تحصیل کرده بودند اما دختران نوجوان تربیت‌پذیر یا زنان روستایی را که در مقابلش سر تسلیم فرود می‌آوردند ترجیح می‌داد.



زندگی تراژیک معشوق هیتلر

شاید از میان دیکتاتورهای جهان، هیچ کدام به اندازه هیتلر در تاریخ مورد نفرت نباشند، اما هیتلر در زندگی شخصی و رابطه‌هایش اندکی متفاوت بود. هیتلر که در کنتراهای جمعی، بی‌رحمی و قساوت بی‌سابقه‌ای از خود نشان داد، در معاشرت با زنان بی‌نهایت ظریف و مبادی آداب بود و زنان بی‌شماری تحت تأثیر او قرار می‌گرفتند و او عاشقانه‌های نافرجام زیادی در اطراف خود داشت. از میان آن‌ها رابطه با «اوبراون» از همه مشهور تر و تراژیک‌تر بود. اوا ابراون در سال ۱۹۲۹ که هیتلر هنوز به قدرت نرسیده بود، برای نخستین بار با رهبر نازیان بر خورد کرد و در دم واله و شیدی او شد. او پس از دل سپردن به «پیشوا» برای مدتی از بی‌توجهی‌های او سخت آفسرد و آندوه‌گین بود و برای جلب توجه «پیشوا» دوبار دست به خودکشی زد. هیتلر پس از رسیدن به قدرت به اوا ابراون توجه نشان داد، و اولین اقدام او این بود که دستور داد تحقیق شود مبادا خانواده او ابراون رگ و ریشه یهودی داشته باشد. هیتلر مایل نبود مردم به رابطه او با ابراون بی‌برند، زیرا عقیده داشت که محبوبیت او در میان زنان جوان کم رنگ می‌شود و به علاوه به تصویر او به مثابه یک اسطوره سیاسی و نه انسانی عادی، آسیب می‌رسد. اوا ابراون با تمام وجود به ایدئولوژی حزب نازی ایمان داشت و از فرمان‌های هیتلر بی‌چون و چرا اطاعت می‌کرد. جز این نیز نمی‌توان از این زن انتظار داشت. هیتلر در یکی از آخرین قواری‌های خشم خود گفته بود: «امروز فقط او ابراون و سگم به من وفادار مانده‌اند» در آخرین روزهای جنگ، زمانی که اروپا به ویرانه‌ای بزرگ بدل شده و نخستین گردان‌های ارتش سرخ وارد برلین شده بودند، اوا ابراون می‌توانست از ستاد حکومتی خارج شود و زندگی خود را نجات دهد، اما او تصمیم گرفته بود در کنار هیتلر بماند و آخرین گام را با او بردارد. اوا ابراون دو دقیقه قبل از هیتلر کیسول سبی را زیر دندان فشار داد و دقیقاً ساعت سه و ۲۸ دقیقه بعد از ظهر ۳۰ آوریل خودکشی کرد. آن‌ها تنها یک روز قبل به طور رسمی ازدواج کرده بودند.



تصویر جهان از «اسامه بن لادن» بر می‌گردد به بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ و فرو ریختن برج‌های دوقلو. این‌که آن حادثه واقعا چرایی داد و آیا مسبب آن همانطور که دولت آمریکا می‌خواست به جهان بقبولاند، بن لادن بود یا نه از موضوع این متن خارج است اما همسران بن لادن تصویر دیگری از او دارند. در این فهرست بن لادن کمی متفاوت است چون اساساً حکومتی نداشت که دیکتاتور باشد. برخلاف برخی رابطه‌ها که زنان در آن بر دگان جنسی شوهران دیکتاتور خود بوده‌اند امل، آخرین همسر بن لادن، شیفته‌وار از او یاد می‌کند تا جایی که دوست داشته با رضایت جانش را فدای آرزمان همسرش کند. حتی نجوی، همسر اول بن لادن نیز با وجودی که از نزدیک شاهد بالا رفتن تدریجی خشم بی‌نهایت جهان به شوهرش شده بود و از نزدیک دید که پسران دلبنش به جنازه‌هایی با چشمانی خیره تبدیل شدند، باز هم از همسرش به نیکی یاد می‌کند. تنها تصویری که او از بن لادن دارد تصویری است سرشار از خوبی‌ها. برای نجوی همسرش هنوز همان مرد مهربانی است که دوران جوانی‌اش با او آشنا شده بود و به بچه‌ها هواها علاقه زیادی داشت و همواره به اطرافیان خود هدیه می‌داد.

عاشقانه‌های همسران بن لادن

ناپلئون؛ تردید بین ۳ زن

داستان زندگی ناپلئون جوان و قدرت طلب از معدود داستان‌های عاشقانه سیاستمداران مشهور جهان است که عموم آدم‌ها یا کتابش را خوانده‌اند یا فیلمش را دیده‌اند. این‌که ناپلئون به نامزد جوانش دزیره، وعده ازدواج بود اما دو سال بعد همه قرارهای خود را زیر پا گذاشت و با بیوه با نفوذ و ثروتمندی به نام «ژوزفین دوپوهارنه» ازدواج کرد. دزیره جوان و رنجیده به ناپلئون نوشت: «تو زندگی مرا به سوی بدبختی سوق دادی و من هنوز ناتوان از فراموش کردن توام.» ژوزفین، همسر بناپارت، در به قدرت رسیدن او نقش مهمی داشت. او، قدرت و کنترل بیشتری بر رابطه داشت اما هیچ‌وقت نتوانست برای پادشاهی که شش سال از او کوچک تر بود فرزندی بیاورد و به همین دلیل هم ناپلئون او را طلاق داد. جالب اینجاست که ژوزفین سنش را چهار سال کمتر از واقعیت بیان کرده بود. مشهور است که ژوزفین بسیار افراطی و دیوانه‌وار عاشق این دیکتاتور کوتاه قد فرانسه بود. ناپلئون، بعد از ژوزفین با دختر پادشاه اتریش ازدواج کرد و از او صاحب فرزند پسر شد، اما هم چنان برای ژوزفین پول می‌فرستاد و او را حمایت می‌کرد. دزیره هم چندی بعد با شخصیت مهم دیگری به نام «ژنرال ژان باتیست برنادوت» ازدواج کرد، مردی مدبر و وفادار که سرانجام پادشاه سوئد شد و دزیره نه چندان زیبا اما دلفریب را ملکه سوئد کرد و در نبرد لاپیزیک با شکست دادن ناپلئون به ماجراجویی‌های دیوانه وار او پایان داد. در بسیار از روایت‌های تاریخی دزیره کسی است که ناپلئون رو مجاب کرد تسلیم شود و جنگ را ادامه ندهد.



سرانجام دردناک زنان موسولینی

وقتی کسی زن یک دیکتاتور می‌شود یا مردش باید تصمیم بگیرد او را کنار بگذارد یا با بدبا مردش بمیرد و اگر به مجبور است تا آخر با او بماند. در تمام موارد، دایان داکتر نویسنده کتاب «زنان دیکتاتورها» بررسی کرده بود تنها یک نفر از این زنان، با اراده خود از رابطه با مرد دیکتاتورش بیرون آمد و او «مارگریتا سرفاتی» یکی از نخستین معشوقه‌های موسولینی، دیکتاتور فاشیست ایتالیا بود. این زن، که موسولینی آموزش ایدئولوژیک خود را مدیون او بود، در خانواده‌ای بورژوا و ونیزی رشد کرده و همان کسی بود که در لحظه وقوع رژه رم در سال ۱۹۲۲، موسولینی مردد را که در حال فرار به سوئیس بود به گرفتن قدرت تشویق کرد. اما از آن‌جا که روزگار بازی‌های جالبی دارد، در سال ۱۹۳۸، مارگریتا گرفتار قوانین رژیم شد که خود او یکی از بانیان به قدرت رسیدن آن بود. او به خاطر دین خود، در کشور خودش مورد نفرت قرار گرفت و باید آن را ترک می‌کرد. «پیدالدلسر» معشوق و به گفته برخی از منابع اولین همسر «بنیتو موسولینی» نیز سرانجام مشابهی داشت. دیکتاتور ایتالیا دستور داد که وی و پسرشان را در یک آسایشگاه روانی زندانی کنند. موسولینی و ایدازمانی با هم آشنا شدند که موسولینی تقریباً هیچ کاره بود و برای رفتن به جنگ جهانی اول به ارتش ایتالیا پیوسته بود. موسولینی هیچ‌گاه از همسرش جدا شد ولی همیشه از رابطه با او ناراضی بود و می‌گفت که او هیچ‌گاه مطالعه ندارد. او پس از رسیدن به قدرت، وی به نوکران خود دستور داد تا او را دیوانه اعلام کرده و در آسایشگاه روانی‌ها زندانی کنند. ایدادر همان آسایشگاه جان سپرد. «کلاریتا پتاچی» همسر دوم موسولینی و دختر یک پزشک بود که در دوره مهمی از زندگی موسولینی حضور داشت. البته خود موسولینی تصدیق می‌کرد که کلاریتا هم روشنفکر نیست اما فرد قابل اعتمادی برای دوست‌داشتن او بود. کلاریتا درباره موسولینی می‌نویسد که «از بیجکی عاشق تو بودم. امروز همیشه من عاشق تو خواهم بود.» به عنوان تشکر هم موسولینی به او قول داده بود که از هوس بازی‌های گذشته دست بردارد.



شد که خود او یکی از بانیان به قدرت رسیدن آن بود. او به خاطر دین خود، در کشور خودش مورد نفرت قرار گرفت و باید آن را ترک می‌کرد. «پیدالدلسر» معشوق و به گفته برخی از منابع اولین همسر «بنیتو موسولینی» نیز سرانجام مشابهی داشت. دیکتاتور ایتالیا دستور داد که وی و پسرشان را در یک آسایشگاه روانی زندانی کنند. موسولینی و ایدازمانی با هم آشنا شدند که موسولینی تقریباً هیچ کاره بود و برای رفتن به جنگ جهانی اول به ارتش ایتالیا پیوسته بود. موسولینی هیچ‌گاه از همسرش جدا شد ولی همیشه از رابطه با او ناراضی بود و می‌گفت که او هیچ‌گاه مطالعه ندارد. او پس از رسیدن به قدرت، وی به نوکران خود دستور داد تا او را دیوانه اعلام کرده و در آسایشگاه روانی‌ها زندانی کنند. ایدادر همان آسایشگاه جان سپرد. «کلاریتا پتاچی» همسر دوم موسولینی و دختر یک پزشک بود که در دوره مهمی از زندگی موسولینی حضور داشت. البته خود موسولینی تصدیق می‌کرد که کلاریتا هم روشنفکر نیست اما فرد قابل اعتمادی برای دوست‌داشتن او بود. کلاریتا درباره موسولینی می‌نویسد که «از بیجکی عاشق تو بودم. امروز همیشه من عاشق تو خواهم بود.» به عنوان تشکر هم موسولینی به او قول داده بود که از هوس بازی‌های گذشته دست بردارد.

زندگی وفادارانه لنین

«نازدا کسنتانتیوونا کروپسکای» چهره انقلابی، نویسنده، آموزگار روسی، و همسر مشاور ولادیمیر لنین بود. او در سال ۱۸۹۸ با لنین از دواج کرد و تا آخرین لحظات زندگی لنین با او ماند اما ماجرای جالبی بین همسر لنین و استالین به وجود آمده بود که تعریف کردنش خالی از لطف نیست. می‌گویند استالین از نامه‌هایی که لنین بعد از دوسکته اول خود به منشی‌ها و همسرش نازدا کروپسکا یاد کرده کرده بود، خبر داشت. از آن‌جا که لنین کم‌کم درباره شخصیت استالین نگران شده بود، استالین دلواپس مطالبی بود که در این نامه‌ها درباره او مطرح شده، نگرانی او به جایی رسید که زن لنین را تهدید کرد و پشت تلفن به او گفت: «اگر مراقب رفتار نباشی، یک بیوه دیگر برای لنین دست و پا می‌کنیم.» و منظورش این بود که کاری می‌کنم که بعد از مرگ لنین، کسی تو را به عنوان همسر و بیوه او نپذیرد. وقتی لنین خبر این گفت و گوراشنید نامه‌ای با لحن شدید به استالین فرستاد: «شما به خود اجازه دادای که گستاخانه زن مرا به پای تلفن بخوانی و گستاخانه او را مواخذه کنی... این جانیازی به تاکید نیست که آن‌چه را علیه همسر من انجام گرفته است علیه خودم تلقی می‌کنم. بنابر این از شما می‌خواهم خوب سبک و سنگین کنی که آیا می‌خواهی حرف خود را پس بگیری و عذر خواهی کنی یا ترجیح می‌دهی روابط ما قطع شود.» و استالین با فاصله عذر خواهی کرد.



ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

چهارشنبه • ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷

۲۲ شعبان ۱۴۳۹ • ۹ می ۲۰۱۸

شماره ۱۹۸۱۴

۱۰۳۷

هسته پرونده

گزارش اختصاصی زندگی‌سلام از کافه‌ای که این روزها حسایی خبرساز شده

کافه دانتیسم، به میزبانی بچه‌های سندروم داون و اوتیسم

دلارام کاردار

در دل هیاهو و شلوغی‌های شهر تهران، به تازگی کافی شاپی افتتاح شده که پرچنب و جوش، متفاوت و دوست‌داشتنی است. کافه «دانتیسم» در خیابان ونک تهران، این روزها شلوغ و گرم و پر هیاهوست. کافه‌ای که پرسنلش افراد متفاوتی نسبت به دیگر کافه‌ها هستند. افرادی که شاید بسیاری از ما به راحتی از کنارشان بگذریم و توانایی‌شان را نادیده بگیریم. «کافه دانتیسم» با استفاده از کادری متشکل از نوجوانان مبتلا به سندروم داون و اوتیسم، این روزها مورد توجه قرار گرفته است. امروز به این کافه رفتیم تا حال و هوایش را با شما به اشتراک بگذاریم.

✨ **اختلاف به معنی نقص نیست**

«همیشه اختلاف به معنی نقص نیست. دانتیسم یک کافه است با کلی اختلاف!» این شعار بر بچه‌های کافه دانتیسم است. پیش از ورود به این کافی شاپ، باید بدانید قرار نیست در محیطی دنج و آرام بنشینید و منویی مفصل با خوردنی‌های متنوع جلوی شما قرار بگیرد. فضای کافه دانتیسم، کوچک اما پر هیاهو و سرشار از حس زندگی است. دیوارهای کافه با نقاشی‌های کارمندانش که همان افراد مبتلا به سندروم داون و اوتیسم هستند، تزئین شده و در گوشه‌ای از کافه، ساز کیبوردی مشاهده می‌شود که بچه‌ها، به نوبت از آن استفاده می‌کنند تا فضا را از آموخته‌های موسیقایی خود آکنده کنند. بعد از اجرای هر قطعه، فضا بر می‌شود از طنین صدای دست‌هایی که با عشق و لبخند، بچه‌های کافه دانتیسم را تشویق می‌کنند.



عکس از ایرنا

✨ **زنی با دغدغه‌ای متفاوت...**

در سال ۱۳۹۵، آیلین آگاهی، زنی که جنس دغدغه‌اش با برخی از ما متفاوت است، طرح «کافه داون» را به سازمان بهزیستی ارائه داد و توانست مجوز این کافی شاپ را دریافت کند. سازمان بهزیستی نیز اعلام کرد که از صفر تا صد این طرح حمایت می‌کند. امروز، نتیجه تلاش‌های خانم آگاهی و حمایت سازمان بهزیستی و همکاری خانواده‌های فرزندان مبتلا به سندروم داون و اوتیسم، در قالب «کافی شاپ دانتیسم» نمود پیدا کرده است. آیلین آگاهی، سال‌ها مربی موسیقی بچه‌های سندروم داون و اوتیسم بوده و اکنون با عنوان «مربی شغلی» در این کافی شاپ مشغول به کار است و وظیفه آموزش به بچه‌ها را به عهده دارد تا زمانی که آن‌ها راه و رسم کار را به طور کامل آموخته و توانایی مستقل شدن به دست بیاورند. او در گفت و گو با ما اصلی‌ترین هدف از تأسیس چنین فضایی را دیده شدن بچه‌های مبتلا به سندروم داون و اوتیسم می‌داند. به عقیده خانم آگاهی، کار کردن بچه‌ها در کنار هم، مانع از این‌هم گذاشته و این کافه را تأسیس کردند و ماهانه درآمد کافه بین آن‌ها تقسیم شده و به حسابشان واریز می‌شود. در این بین، نوجوانان دیگری هستند که عضو ثابت این گروه نیستند اما روزانه در زمان‌های مشخصی برای کمک به کافه می‌آیند و حقوق دریافت می‌کنند. تعداد اعضای کافه در ابتدا قرار بود ۱۰ نفر باشد، اما اکنون حدود ۲۵ نفر در این فضا به نوبت مشغول کار هستند. خانم آگاهی در توصیف شرایط کاری می‌گوید: «برخورد مردم و مراجعه‌کنندگان در این مدت کم، بسیار خوب، صمیمی و حمایتگر بوده است. هرچند بچه‌ها خرابکاری‌های هم داشته‌اند. شکستن ظروف توسط بچه‌ها، اشتباه بردن سفارش‌ها، نبردن منو برای مشتری‌ها و... از جمله اشتباهاتی است که پیش آمده ولی کسی به دل نمی‌گیرد.» منوی این کافه خیلی مختصر است: قهوه، نسکافه، چای و آب پرتقال. قرار بر این است که تا ماه رمضان بچه‌ها فقط از مشتریان پذیرایی کنند و بعد از این ماه، همه کار کافه با خود بچه‌ها خواهد بود و هیچ نیروی خارجی به آن‌ها کمک نخواهد کرد. از گرفتن سفارش تا آماده کردن خوراکی‌ها و پذیرایی از مشتریان را فقط خود بچه‌های دانتیسم انجام خواهند داد.

✨ **دانتیسمی‌ها چگونه کار می‌کنند؟**

۱۰ نوجوان، اعضای اصلی کافه را تشکیل می‌دهند که شش نفر از آن‌ها سندروم داون و چهار نفر مبتلا به اوتیسم هستند. آن‌ها با کمک خانواده‌هایشان، مبله‌ای راوی هم گذاشته و این کافه را تأسیس کردند و ماهانه درآمد کافه بین آن‌ها تقسیم شده و به حسابشان واریز می‌شود. در این بین، نوجوانان دیگری هستند که عضو ثابت این گروه نیستند اما روزانه در زمان‌های مشخصی برای کمک به کافه می‌آیند و حقوق دریافت می‌کنند. تعداد اعضای کافه در ابتدا قرار بود ۱۰ نفر باشد، اما اکنون حدود ۲۵ نفر در این فضا به نوبت مشغول کار هستند. خانم آگاهی در توصیف شرایط کاری می‌گوید: «برخورد مردم و مراجعه‌کنندگان در این مدت کم، بسیار خوب، صمیمی و حمایتگر بوده است. هرچند بچه‌ها خرابکاری‌های هم داشته‌اند. شکستن ظروف توسط بچه‌ها، اشتباه بردن سفارش‌ها، نبردن منو برای مشتری‌ها و... از جمله اشتباهاتی است که پیش آمده ولی کسی به دل نمی‌گیرد.» منوی این کافه خیلی مختصر است: قهوه، نسکافه، چای و آب پرتقال. قرار بر این است که تا ماه رمضان بچه‌ها فقط از مشتریان پذیرایی کنند و بعد از این ماه، همه کار کافه با خود بچه‌ها خواهد بود و هیچ نیروی خارجی به آن‌ها کمک نخواهد کرد. از گرفتن سفارش تا آماده کردن خوراکی‌ها و پذیرایی از مشتریان را فقط خود بچه‌های دانتیسم انجام خواهند داد.

منابع:

✨ سایت صدای روسیه
✨ entekhab.ir
✨ baztab.ir
✨ khabaronline.ir
✨ historywonders.ir
✨ ilna.ir
✨ ir.sputniknews.com

✨ سایت صدای روسیه

✨ کتاب استالین جوان، سایمن سیبیگ

✨ مانتیفری، نشر ثالث

✨ بخش‌های ترجمه شده از دو کتاب:

✨ نامه‌های عاشقانه مردان بزرگ، جان

✨ کیرکلند

✨ زنان دیکتاتورها، دایان داکرت